

« آینده ی دین و فرقه های نوظهور دینی »*

« The Future of Religion and The Future of The New Religions »



ترجمه: رستم نوچه فلاح ***

Translated by: Rostam Nocheh Fallah



تألیف: ماسیمو اینتروویگن **

By: Massimo Introvigne

قدری طنز آمیز است که در کنفرانسی مربوط به آینده ی دین ، یک نوشتار به مقوله ای اختصاص بیابد که خود ، نرم نرمک، در حال باز شدن بوده و شاید به همین دلیل آتیه ای هم نداشته باشد .

از اوایل قرن بیستم ، بازیگران جدید در بازار روبه رشد رفع ممنوعیت قانونی دین در غرب مورد توجه قرار گرفتند، و تنها اندکی از دولت ها از حق انحصاری یک دین رسمی حمایت کردند . از وقتی که توسل به حمایت قانون علیه " ارتداد " بیش از این ، ممکن نبود، مسیحیان اصلی برای اینکه تلویحاً نشان دهند که ادیان جدیدتر، عموماً برای جامعه مضرند ، عناوین جدیدی مانند " cults " (= فرقه ها) یا " sects " (= گروه ها) – عنوان اخیر در زبان های غیر انگلیسی بیشتر به معنی تحقیر آمیزی بکار می رود – را برای بازیگران جدید جایگزین عنوان قدیمی " ارتداد " کردند . یک ادبیات کاملاً ضد فرقه ای از سوی مسیحیان رواج یافت . این ادبیات تا اواخر قرن بیستم به وسیله ی ادبیاتی ضد فرقه ای وسکولار ، با این ادعا که ادیان جدیدتر برای سلامت ذهنی و نظم عمومی مضرند ، ادامه یافت . در دهه ی 1960 و 1970 میلادی، جامعه شناسان به این ادیان جدیدتر توجهی جدی نشان دادند . آنها از پریدن به هواداران ضد فرقه ای امتناع کرده و درجستن واژگانی فنی و متفاوت برآمدند . " الین بارکر " ¹، جامعه شناس بریتانیایی ، کاربرد " New Religious Movements " (= جنبش های دینی جدید) را عمومیت داد. این اصطلاح غیر ارزشی ویی طرفانه ، در مقایسه با اصطلاح " فرقه ها " و " گروه ها " برای متفکران بسیار دلپذیرتر بود . پس از آن ، اصطلاح " New Religions " (= ادیان جدید) نیز برای معین کردن رسمی ترین و بزرگترین ادیان در میان ادیان جدیدتر که ریشه ی آنها مانند " مورمون ها " ² یا " شاهدان یهوه " ³ به قرن نوزدهم میلادی می رسد بکار گرفته شد . متفکران ، به این اصطلاحات خوش آمد گفتند و برای پرهیز از کلمات تحقیر آمیز " فرقه ها " و " گروه ها " ، آنها را ، تقریباً به اتفاق آراء ، پذیرفتند ؛ ولی اصلاً توافق واقعی روی تعاریف و حدو مرزها وجود نداشت . برخی ، تنها شامل گروه های قرن بیستم می شد . برخی ، همینطور " ادیان جدید " ، در قرن نوزدهم پیدا شدند . برخی ، تنها به عنوان معیارهایی برای رویدادنگاری بکار رفتند . دیگران (از جمله موارد ذکر شده ی ذیل) پارادایمی عقیدتی را برگزیدند که به موجب آن ، تنها وقتی از " ادیان جدید " و " جنبش های دینی جدید " صحبت به میان می آید که الهیات ، انحرافی اساسی را از مسیر اصلی مسیحیت ، یا - [گرچه] مشکل تر قابل تعیین و تشخیص است - از شاهراه یهودیت ، اسلام ، هندوئیسم ، یا بودیسم ، نشان دهد . مقولات جایگزین و بدیل ، رایج شد . در ژاپن که اصطلاح " شین - شوکیو " ⁴ (= ادیان جدید) با استدلالی مشابه ، یعنی پرهیز از اصطلاح توهمین آمیز " شین - کو - شوکیو " ⁵ (= ادیان نوظهور ، یعنی ادیانی بی ریشه و سنت) از سوی متفکران پذیرفته شده بود ، بین ادیان قدیمی تر و بزرگتر (شین - شوکیو) و ادیان جدید پس از جنگ جهانی دوم (شین - شین - شوکیو) ⁶ تمایز ایجاد کرد . مشکلاتی ناگشودنی سر بر آورد : آیا روح القدس گرایان ⁷ ، بخشی از جنبش های دینی جدیداند؟ جنبش های روح القدس گرای بومی که در آمریکای لاتین ، آفریقا و آسیا تأسیس شده بود، چطور؟ قرار است که الهیات باشد یا قاعده ی رفتار ؟ در خصوص کلیسای نوآئین آفریقا - که یک وقتی کلیسای مستقل آفریقا خوانده می شد - چطور؟ آیا جنبش های دینی جدیدی وجود دارند که از اسلام برآمده باشند؟ برخی از جنبش های مورد بحث، به

اصطلاح " جنبش های دینی جدید " یا " ادیان جدید " اعتراض کردند که اینها شاید واقعاً مترادفاتی مؤدبانه برای [اصطلاحات تحقیر آمیز] " فرقه ها " یا " گروه ها " باشند ، ولی ، در هر صورت ، با ادیان " محترم و ارجمند " ⁸ متفاوت اند . در قرن بیست و یکم ، در خلال جرو بحث های فزاینده ، صداهای گوناگونی شنیده شد . به موازات مقابله ی حکومت با استفاده ی جرم شناختی از اصطلاحات " فرقه ها " و " گروه ها " ، جنگ های مقدس ضد فرقه ای در کشورهای نظیر فرانسه ، روسیه و چین به راه افتاد . پیشنهاد شد که واقعاً اصطلاحات " جنبش های دینی جدید " و " ادیان جدید " رها شده و ترجیحاً اصطلاح " Families " (= خویشاوندان) برای گروه های دینی و معنوی بکار رود . هم " دایرة المعارف ادیان آمریکایی " ⁹ تألیف " جی . گوردون . ملتون " ¹⁰ و هم " دایرة المعارف ادیان در ایتالیا " ¹¹ از خودم ، به سمت همین رهیافت چرخید . هرچند مدیر " مرکز مطالعه ی ادیان جدید " و عضو فعال " گروه جنبش های دینی جدید " ، وابسته به دانشگاه آمریکایی ادیان هستم ، اما من دغدغه های خاص خودم را دارم که آیا این گروه ها حقیقتاً آینده ای خواهند داشت . آنها تا مدتی با ما خواهند ماند ، برای مخالفت با تعصب و کوتاه فکری ضد فرقه ای ضرورت خواهند داشت اما شاید سرانجام ناپدید شوند ؛ و من به همین دلیل است که ترجیح می دهم ، همزمان با فراهم آوردن فضایی کافی در آنجا برای آنچه که هنوز خیلی ها آن را " جنبش های دینی جدید " یا " ادیان جدید " می نامند ، در اینجا درباره ی آینده ی سناریوی دینی بزرگتر بحث کنم .

متفکران اجتماعی ، عموماً ، و متفکران دین ، خصوصاً ، کلاً به پیش بینی علاقه ی چندانی ندارند . " هاروی . جی . کوکس " ¹² الهیانت دان ، در کتاب اعتراف آمیز و درخشان خود ، به نام " آنتشی از آسمان " ¹³ (نسخه ی [ماساچوست] : آدیسون- ولسی ، 1995) ، نه تنها پذیرفت که پیش بینی هایش در کتاب " شهرسکولار " ¹⁴ (نیویورک : مک میلان) ، پرفروش ترین کتاب مذهبی سال 1965 ، اشتباه بود ، بلکه استدلال می کند که جامعه شناسان در افتادن وی به دام این وسوسه مقصر بودند . از سویی دیگر ، این حقیقت که بسیاری از پیش بینی های دهه ی 1970 در باره ی دین در سال 2000 نادرست بود ، شاید بارقه ای از امید ایجاد کند . برآستی ، هرچند بسیاری از پیش بینی ها یقیناً غلط بود ولی برخی نیز درست از آب درآمد . شماری از گرایشهای دینی در دهه ی 1970 میلادی مشاهده شدند . برخی گمراه کننده بودند ، در حالی که برخی دیگر همچنان پایدار مانده اند . با درس آموزی از اشتباهات متفکران دینی دهه ی 1970 ، ما حداقل می توانیم امیدوار باشیم که اشتباهات متفاوتی مرتکب شویم و پیش بینی هایی ارائه نمائیم که سریعاً به عنوان امری آشکارا نامربوط ردّ نشود .

متفکران در دهه ی 1970 ، برای سال 2000 ، سه گونه پیش بینی دینی داشتند که هیچ کدام آنها صد درصد غلط نبود ، اما هیچ کدام [نیز] کاملاً به جا نبود . اولاً جامعه شناسان - هرچند در اروپا بیشتر از آمریکای شمالی - به سکولاریزاسیون ¹⁵ به عنوان مربوط ترین سناریوی دین برای پایان قرن می نگریستند . آنها بر این باور بودند که روندی که با عصر روشنگری شروع شده بود ، ادامه می یابد ؛ یعنی رفته رفته از اهمیت دین کاسته خواهد شد . حتی اقلیتی جسارت به خرج داده و انقراض دین را به عنوان سرنوشت تکاملی آن پیش بینی کردند . کسان بسیار زیادی پیش بینی کردند که اهمیت دین در حدود سال 2000 نسبت به 1970 ، کمتر خواهد شد ، چه رسد به سال 1950 . در اواخر دهه ی 1990 میلادی ، اجماعی جامعه شناختی پدید آمد که اعلام داشت : تئوری سکولاریزاسیون برای دوره های تعیین شده ، درست نیست . شماری از جامعه شناسان آمریکایی به ویژه آنها که "تئوریهای انتخاب عقلانی " ¹⁶ را ترویج می کنند ، به این نتیجه رسیدند که سکولاریزاسیون ، تعمیم محلی و کوتاه فکرانه ی وضعیتی که تنها نیمی از دوازده کشور اروپایی - به ویژه فرانسه و آلمان - را تحت تأثیر قرار داده بود ، واقعاً ، اشتباهی اروپایی بود . تئوری های سکولاریزاسیون در اروپا ، با اینکه برخی از جامعه شناسان نیز آنها را قدری فراتر از خیال واهی سکولار ، ضد دین به حساب آوردند ، ولی عوام پسند باقی ماند . در حقیقت ، تئوری های سکولاریزاسیون ، از نظر کمی ، قطعاً اشتباه بود . شماری از سنجش های آماری ، بعداً نشان داد که دین در سال 2000 به نسبت دهه ی 1970 رایج تر بود . تعداد مردمی که خود را " مذهبی " ¹⁷ می دانند ، تقریباً در همه ی کشورهای جهان ، از جمله دنیای غرب ، روبه افزایش است . همانگونه که از آوازه و اهمیت یافتن چهره ها و جنبش های دینی

در سطحی بین المللی ، از پاپ ژان پل دوم گرفته تا دلایلی لاما ، و از بنیادگرایی اسلامی تا تبشیرگرایی پروتستان، پیداست ، پوشش رسانه ای از پدیده ی دین نیز مانند وضعیت دهه ی 1990 ، در حال افزایش است . با این حال این هم درست است که در پایان دهه ی 1990 روحیه ی سردی ، حداقل بر مطالعات دانشگاهی دین غالب شد . تا آن زمان رسم نبود که تئوری های سکولاریزاسیون به سادگی ، غلط خوانده شود . در عوض گفته می شد که تنها تئوری های کمی سکولاریزاسیون¹⁸ ، غلط بوده است . [چون] ادیان کمتر نشده بودند ، بلکه انواع متفاوتی از آن وجود داشت . [در عین حال] نفوذ دین ، با وجود همه ی برجستگی اش در رسانه ها - به ویژه در غرب و ژاپن - در تعیین گزینه های سیاسی و اخلاقی ، چه فردی و چه جمعی ، کمتر شده بود . دین به صورت تناقض آمیزی ، پرآوازه تر و رایج تر شده بود ، اما همزمان کم اهمیت تر [نیز] شده بود . به عبارت دیگر ، شاید هنوز تئوری های کیفی سکولاریزاسیون¹⁹ جایگاهی داشته باشد .

بازگشت گسترده به دین در 1990، با وجود افزایش کمی آن در جامعه، واقعاً نتوانست در کیفیت آن تغییر چشمگیری بوجود آورد . چون بازگشت اهمیت دین در دهه ی 1990 در دهه های آتی به سختی پیش خواهد رفت ، دلیل نمی شود که احتمال داده شود این روند در دهه های آینده معکوس گردد . من در اینجا چند گمانه زنی آزمایشی را در باره ی آنچه احتمالاً در بیست سال آتی رخ بدهد ، ارائه خواهم داد . وقتی راهی برای دانستن کمیات وجود ندارد ، خطری ندارد که پیش بینی شود سکولاریزاسیون کیفی در دهه ی 2010 وجود داشته باشد . دین ، هم در جامعه و هم در رسانه ها ، مهم و برجسته باقی می ماند اما حیاتی ترین تصمیمات سیاسی و فرهنگی به وسیله ی آن تعیین نخواهد شد . مثلاً احتمال ندارد که رشد قابل پیش بینی مخالفت خاص دینی بر علیه سقط جنین و حقوق همجنس بازی به تلاش های مؤثر و سازمان یافته تبدیل شده و حتی در آمریکا و اروپا تغییرات زیادی در وضع قانون ایجاد نماید . گفته می شود که در کشورهای اسلامی ، سکولاریزاسیون کیفی - و به طریق اولی سکولاریزاسیون کمی - وجود ندارد، اما این شاید به نوبه ی خود اشتباه باشد . بنیادگرایی، پدیده ای پیچیده و آمیزه ای از موضوعات دینی و سیاسی است ، و شاید به همین دلیل، موجب رشد دینداری و پارسایی نشود . ممکن است رهبران و سیاستمداران ، واقعاً، در عین سوء استفاده از ایمان برای اهداف صرفاً سیاسی - هر چند ، البته، در اسلام فاصله ی روشنی بین دین و سیاست وجود ندارد ولی - به زبان بازی خود نسبت به اسلام ادامه دهند .

دومین پیش بینی دهه ی 1970 این بود که دین سازمان یافته، گریزی از انحطاط ندارد . خیلی ها در اروپا - برخلاف دیگر قاره ها - اعتقاد دارند که این پیش بینی در مقایسه با مورد کلی تر که درباره ی سکولاریزاسیون کمی بود، درست تر بود . [چون] با اینکه شمار مردمی که خود را "مذهبی" معرفی می کردند ، تقریباً در همه جا روبه افزایش بود، ولی تعداد آنهایی که هر هفته در یک مراسم مذهبی حضور داشتند، در اکثر کشورهای اروپایی به صورت چشمگیری کاهش یافت (هر چند این روند در سال های اخیر، در ایتالیا نرم نرمک معکوس شده است) . رشد تدین و مذهبی بودن به معنی رشد دین نبوده است . اگر این حقیقت داشته باشد ، این - به استثنای دو کشور بزرگ غیر اروپایی ، یعنی کانادا و ژاپن - یک پدیده ی خاص اروپایی خواهد بود . کمابیش واقعیت شناخته شده ای است که دین - نه فقط مذهبی بودن - هر چند تحت شرایطی متفاوت - در آسیا ، آفریقا ، ایالات متحده و آمریکای لاتین، در حال رشد است . کتاب "آتشی از آسمان" نوشته ی "کوکس" اعلام می کند که ارقام اروپائیان احتمالاً خطا باشد؛ خطایی از این دست که آنها کاری بکنند تا - درست مثل کاری که آمارهای مربوط به حصار کلیسای آمریکایی در دهه ی 1960 مرتکب شدند - آمارشان ، علاوه بر سازمان های فرهنگدگرایی (کاریزماتیک)، صدها کلیسای محافظه کار مستقل ، کلیساهای انجیلی و روح القدس گرایی بنیادگرا را نیز در بر بگیرد . روح القدس گرایان و فرهنگدگرایان کلاً در جهان ، چهارصد میلیون تخمین زده شده اند . متفکران روح القدس گرایی ، در پیش بینی نیم میلیارد روح القدس گرا برای سال 2020 ، یا حتی برای سال 2010 کاملاً بی پروایی نشان می دهند . به چند دلیل فنی ، روح القدس گرایان ، به سادگی شمارش نمی شوند ، و این شاید وجود تناقضات و ناهمخوانی ها را در آمارهای موجود توضیح دهد . از این لحاظ، برخی پیش بینی های دهه ی 1970 دقیق از آب در نیامد . برآستی

بودند کسانی که پیش بینی کردند که کلیساهای محافظه کار رشد خواهند کرد ، درحالی که کلیساهای لیبرال افول می کنند. یک نمونه ، کتاب " چرا کلیساهای محافظه کار رشد می کنند ؟ ؛ مطالعه ای در جامعه شناسی دین " ²⁰ (چاپ مجدد، مکن ، [جورجیا]: انتشارات دانشگاه مرسر، 1988) نوشته ی " دین.ام.کلی " ²¹ در 1972 بود . برخلاف درایت رسانه های عمومی ، کلی پیش بینی کرد که در هرکجای جهان که ادیان بنیادگرا و محافظه کار ، معمولاً قانون اخلاقی سخت گیرانه ای را توصیه و تبلیغ بکنند ، رشد می کنند . کلی اظهار نمود که کلیساها مردم را با پذیرش استانداردهای اخلاقی لیبرال تر حفظ نکردند . درواقع ، لیبرال ها آنها را تشویق می کردند اما به آنها ملحق نمی شدند و محافظه کاران آنها را رها کردند . از سویی دیگر ، در جریان رشد جامعه ی لیبرال ، محافظه کاران- در صورتی که اصلاً میانبری واقعی وجود نداشته باشد - خوشحال می شوند که به قرائت سخت گیرانه تری از مذهب روی بیاورند - این ، البته ، در کشورهای اسلامی حقیقت دارد اما در داخل یهودیت، هندوئیسم و مسیحیت نیز به همین اندازه حقیقت داشته است . درازای افول کلی ادیان سازمان یافته ، ما شاهد حرکت ساده ای از شکل لیبرال ادیان سازمان یافته به شکل محافظه کار (و بنیادگرا) بوده ایم . اگر همه چیز در دهه ی آینده سرعت بگیرد ، ما نیز به پیروی از متفکران روح القدس گرایی و بنیادگرایی ، شاید جرأت کرده ، پیش بینی کنیم که این روند تاحدودی در دهه های آینده ، سرعت خواهد گرفت . باکمال تعجب ، بنیادگرایان - از جمله گروه های اسلامی رادیکال - و محافظه کاران ، در ربودن فرصت های جهانی شدن و تکنولوژی های جدید ، خیلی سریعتر عمل می کنند . اساساً ، گروه های محافظه کار ، برخی از پیشرفته ترین شبکه های جهانی و اینترنت را هم در اختیار داشته و استفاده می کنند . واقعاً ، رشد آنها تنها با موانع سیاسی مهار شده است ، موانعی از قبیل: قانون گذاری های تبعیض آمیز علیه اقلیت ها - در برخی کشور های آمریکای لاتین - و آزار و اذیت آشکار در جهان کمونیست . از آنجایی که امید می رود این موانع به تدریج فرسوده شوند - هرچند از سال 2000 ، در چین ، آن موانع به سختی اعمال می گردد - گروه های محافظه کار به حدّ اعجاب انگیزی رشد خواهند کرد . هیچ سناریویی از دین ، در میان برجسته ترین بازیگران ؛ کاتولیک های فرهمندگرای محافظه کار، پروتستان های روح القدس گرا ، کلیساهای مستقل بنیادگرا، ملی گرایان هندو ، بنیادگرایان اسلامی ، یهودیان ارتدکس و حسدیک - چه رسد به آنها که از این قسم نیستند- نمی توانند در دهه ی 2010 بیشتر از جنبش های محافظه کار جهانی مشابه ادعای مقبولیت و باورپذیری داشته باشند . وقتی همه ی جوامع در فضایی لیبرالی لنگر بیندازند ، اشکالی معین از دین که خصوصاً با احساسات لیبرالی پست مدرن سازگاری پیدا کرده باشند نیز رونق می گیرند . به عنوان نمونه : " سوگاکایی " ²² ، جنبش جهانی بودیسم که انتقال خود به معنویت محض مدرن یا پست مدرن را کامل کرده ، به احتمال قوی ، به رشد خود ادامه خواهد داد . همچنین محتمل است که در حدود سال 2020 ، گروه های انشعابی لیبرال، خود را از کلیساهای کاتولیک رومی و دیگر فرقه های مذهبی برسر موضوعاتی چون : سقط جنین، حقوق همجنس گرایی یا فمینیسم، جداکنند . چنین گروه هایی ، در تأسیس خود موافق خواهند شد و توجه ناهماهنگ رسانه ها را مطمئناً جلب خواهند کرد - هرچند مجموع اعضای آنها نسبتاً کم خواهد بود . افول مذاهب بزرگ لیبرالی - مانند اکثر کلیساهای اصلی پروتستان در اروپا - احتمالاً ادامه خواهد یافت .

سومین پیش بینی ایی که در دهه ی 1970 با احتیاط ، و در دهه ی 1980 با جسارت بیشتری ارائه شد ، این بود که همزمان با افول ظاهری کلیساهای اصلی ، تقریباً ، همه ی کشورها مستعد انفجار "فرقه ها " و "گروه ها" خواهند بود. این پیش بینی ، هم درست بود و هم نادرست . در باره ی شماری از "جنبش های دینی جدید" که در فهرست ها قرار گرفته اند ، درست بود. چند هزارتای آنها در آمریکای شمالی ، اروپا، اقیانوسیه، و آمریکای لاتین وجود دارد و خیلی بیشتر ، همچنان و بدون سروصدا، در آفریقا. اما این پیش بینی ها، اشتباه هم بود . چون وقتی تعداد جنبش ها ، در حال افزایش است ، شهادی وجود ندارد که نشان دهد، مجموع اعضا نیز در حال افزایش باشد . جنبش های دینی جایگزین و جدید- البته به استثنای برخی کشورهای آفریقایی و ژاپن - [تنها] کمتر از دودرصد جمعیت را در اکثر کشورهای جهان نمایندگی می کنند. برخی از ادیان سابقه دارتر در میان

ادیان جدید، مانند "شاهدان یهوه" یا "مورمون"ها از رشد با شکوهی در قرن بیستم برخوردار شدند. "رودنی استارک"²³ از جمله ی معدود جامعه شناسان دین که از پیش بینی طولانی مدت هراسی ندارد، پیش بینی کرده که مکتب مورمون در دهه ی اول قرن بیست و یکم، رشد بی سابقه ای خواهد داشت. امکان دارد که پیش بینی وی دقیقاً درست باشد اما حتی اگر کلیسای نیرومند ده میلیون نفری مورمون، اعضای خود را به دوبرابر نیز برساند، در مقایسه با یک میلیارد کاتولیک یا یک میلیارد مسلمان، بازیگری نسبتاً کوچک باقی می ماند. دلایل زیادی وجود دارد که باور داشته باشیم تنازع بقاء داروینی برای حیات، در میان جنبش های دینی جدید، تا دودهه ی آینده ادامه بیابد. برخی که در سال 2000 گمنام بودند، به شهرتی ناگهانی خواهند رسید اما از نظر آمار، ابدأ قادر نخواهند بود تا با ادیان بزرگتر همآوردی نمایند. برخی بدون شک، باز تراژدی های انسانی مانند اعمال تروریستی و خود کشی دستجمعی را برمی گزینند. این تراژدی ها که به طور نامنجم در میان گروه ها ی کوچک چندصدنفری تا چندهزار نفری اتفاق خواهد افتاد، به لحاظ آماری، تقریباً، مهم و قابل توجه نیست - هرچند، البته، برای اعضا و قربانیان بی گناه آنها، بسیار مهم است. برای دولت ها، سکولاریسم ارزشی است که باید به هر قیمتی حفظ شده و ادامه یابد تا به طور کلی، پرچم "گروه های خطرناک"²⁴ - به تعبیر فرانسویان - یا "فرقه های شوم"²⁵ - به تعبیر چینی ها و روس ها - را جهت تصویب معیارها و قوانینی برای کنترل دین "غیر عقلانی" و "سنتی" برافراشته نگاه دارد. این معیارها امکان دارد که هم از جانب دولت های دموکراتیک و هم غیردموکراتیک پذیرفته شود. حرف کارسازو تعیین کننده - مهم تر و مقدم تر از التزام آنها به دموکراسی (با عدم التزام آنها به آن) - سکولاریسم سنتزه جوی آنهاست. اگرچه، جنبش های خاصی - مانند "فالون گونگ"²⁶ در چین، یا "شاهدان یهوه" در فرانسه - استمرار می یابند تا در آینده ای نه چندان دور مورد توجه قرار گیرند، ولی به طور کلی [کشورهایی که شیوه های تبعیض آمیز یا ضد فرقه ای علیه اقلیت های مذهبی اتخاذ می کنند، خود را زیرنگاه های تیز بین و فزاینده ی سازمان های بین المللی خواهند یافت. در دهه ی نخستین قرن بیست و یکم، اجرای قوانین، به ایالات متحده اختیار می دهد تا- درست همانگونه که تلاش می کنند از حقوق بشر، به طور کلی، پاسداری نماید- آزادی دینی را نیز در جهان، دیده بانی کند. مهم نیست که قوانین بین المللی آزادی دینی در چین یا برخی از کشورهای غربی و اروپای شرقی تاچه اندازه ممکن است که غیر مردمی باشد. [ولی] در آمریکا به شدت عامه پسند است؛ در نتیجه احتمال زیادی دارد که هر حکومت و دستگاه دموکراتیک یا جمهوری خواه از آنها حمایت کند. ایالات متحده تلاش خواهد کرد تا از شکل های دینی و مذهبی بودن که در آمریکای شمالی تحمل می شوند و یا پذیرفته شده اند، حفاظت کند اما این عمل در جایی دیگر، به نحو مشکوکانه ای باورنکردنی - یا به طور مفرط، منفعت طلبانه - تلقی می گردد. احتمال می رود که فشار بین المللی، خصومت و دشمنی رسمی علیه اقلیت های دینی، فرقه ها یا گروه های دینی را در اکثر کشورهای جهان پایان دهد؛ هرچند احتمالاً بروکراسی ستبرو ضد فرقه ای فرانسه آخرین باشد که از بین می رود. عامل دیگر پایان دشمنی، این واقعیت ساده است که اقدامات ضد فرقه ای به ندرت مؤثر واقع می شوند. دیده شده که شرایط افراطی مانند آزار و اذیت، به جای آسیب رساندن به جنبش های مذهبی، موجب تقویت شان می گردد. اما همه ی اینها در دهه های آتی باعث انفجار غیر عادی فرقه ها و گروه های دینی نخواهد شد. هزاران مورد از جنبش های دینی جدید، در آینده بر سر بیعت در صدنسبتاً کوچکی از مردمی که آماده ی پیوستن به آنها هستند، رقابت خواهند کرد.

در خاتمه، من - و عقیده دارم که خیلی از دانشگاهیان در رشته ی مطالعات دینی هم - انتظار داریم که ببینیم دین وبه ویژه ادیان "جدید"، چه در شکل های سازمان یافته و چه سازمان نایافته، در بیست سال آینده، قوی ظاهر شوند. در آن وقت شاید که دین در رسانه ها به خوبی حالا و حتی برجسته تر باشد. بعلاوه، پوشش رسانه ای و واقعیت تجربی احتمالاً خیلی متفاوت باشد تا جایی که رسانه ها با اینکه افول مستمر مذاهب و کشتیشان لیبرال شاید شایسته تر باشد ولی به آنها توجه بیشتری نشان خواهند داد. ماشین رسانه ای، همچنین رشد مستمر ادیان بنیادگرا و محافظه کار را از هر نوعی که باشد مرکز توجه قرار خواهد داد. برخی از موارد سابقه دار تر ادیان جدید، مانند "مورمون ها" و

"شاهدان یهوه" احتمالاً به قدری رشد کنند که جزو ادیان اصلی شناخته شوند. ادیان جدیدتر ظهور خواهند کرد - و از آنجا که تعدادی ناپدید خواهند شد - تعداد کل اعضا ثابت باقی خواهد ماند ولی درصد کوچکی از کل جمعیت [را شامل می شود]. روح القدس گرایی، کاتولیک فرهمندی، و اسلام جهانی شده، به احتمال زیاد در میان برندگان نهایی خواهند بود. خصومت رسمی و حکومتی علیه دین، از جمله اقلیت های مذهبی و فرقه ها، پدیده ی چندان قابل توجهی نخواهد بود مذهبی ها بسیار خرسند می شوند که به عقب برگردند و بتوانند تأکید کنند که جنجال "مرگ خدا" حقیقتاً و به طور فاحشی، گزافه گویی بوده است. با این همه، آنها، مانند سال 2000 باز هم نخواهند توانست سمت و سوی جهانی فرهنگ و جامعه ی جهانی را کنترل کنند، چون رقابت برخاسته از نیروها و عوامل بیشتر سکولار به قوت همیشه ی خود پابرجا خواهد بود.

از طرفی، ممکن است همه ی این پیش بینی ها به سادگی غلط از آب درآید. با این حال گواه دیگر - اگر یکی لازم باشد - اینکه: مطالعه ی شکل های جدیدتر دین، دقیقاً به خاطر ظرفیت پایان ناپذیر آن برای به شگفتی واداشتن حتی دقیق ترین ناظران، تقریباً، شاداب ترین رشته ی دانشگاهی است.

* مقاله ی حاضر ترجمه ی مقاله ای است با عنوان "The Future of Religion and the Future of New Religions" که توسط "ماسیمو اینتروویگن" به کنفرانس "آینده ی دین" (سوند/2001) ارائه شده بود و اینک به آدرس: www.cesnur.org/2001/mi-june03-htm موجود است.

** Massimo Introvigne، مدیر "مرکز مطالعات ادیان جدید" در "تورن" ایتالیا. وی سخنرانی های متعدد و مفصلی درباره ی تاریخ و جامعه شناسی جنبش های دینی ایراد کرده است. او همچنین سمینارها و دوره های آموزشی در چند مؤسسه ی دانشگاهی داشته و نویسنده ی سی جلد کتاب می باشد. برخی از آثار او به انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیایی ترجمه شده است. ماسیمو بیش از صد مقاله نیز در نشریات علمی بین المللی به چاپ رسانده است. "مرکز مطالعات ادیان جدید" دارای سایت اینترنتی به آدرس www.cesnur.org می باشد.

*** فارغ التحصیل رشته ی فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه امام صادق (ع) و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.

1- خانم پروفیسور الین بارکر، (Eileen Barker)، استاد جامعه شناسی با گرایش ویژه به مطالعه ادیان در مدرسه علم اقتصاد لندن، (Londonschool of Economics) اشتغال داشته، بنیانگذار و رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان جدید در انگلستان می باشد. برخی از دلمشغولی های پژوهشی او عبارتند از ادیان جدید، تحولات در ادیان، در دوره بعد از کمونیسم و پلورالیسم در اروپا است. بیش از 160 اثر از او به چاپ رسیده است که از جمله آنها کتابی است تحت عنوان "The Making of a Moonie" که برنده جایزه کتاب برتر انگلستان شد و نیز کتابی با عنوان "Movements New Religious" که به زبان های مختلف در سراسر دنیا برگردانده شده است.

2-Mormons

3-Jehovah s Witnesses

4-Shin-shukyo

5-Shinko-shukyo

6-Shin-shin-shukyo

7-Pentecostals

8-Respectable Religions

9-Encyclopedia of American Religions

10- Gordon Melton

11-Encyclopedia of Religions in Italy

12-Harvey G.Cox

13-Fire From Heaven

14-The Secular City

15- Secularization

16-Rational Choice Theories

17-Religious

18-Quantitative Theories of

Secularization

19-Qualitative Theories of

Secularization

20-Why Conservative Cherches are

Growing : A Study in Sociology of

Religion

21- Dean M. Kelly

22-Soja Gakkai

23-Rodney Stark

24-Dangerous Sects

25-Evil Cults

26- Fulun Gong
